

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

صفحه ۱

جلسه: ۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم

اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الرحيم.

عرض کنم عبارت بحث صدوق که در اعتقادات ایشان حالا می‌خواهید بخوانید، اما طبیعتاً این از قبیل اطراد در استطراد است چون بحث در اختلاف حدیث نیست الآن کلاً در اختلاف متن است و اختلاف حدیث بحث جداگانه‌ای است بحث تعارض که بعدها اسمش را تعارض گذاشتند عرض کردیم در اوائل که بوده یا علل الحدیث نوشتند یا اختلاف الحدیث یا اختلاف الاحادیث بعدها اصطلاح تعارض را به کار بردند که نکته فنی داشت و حالا می‌خواهید اعتقادات صدوق در حدیث بخوانید کیفیت جمع ایشان، البته خود ما هم متعرض شدیم یعنی کیفیت جمعی که در کلمات مرحوم کلینی در اوائل کافی آمده یک عبارتی را هم مرحوم شیخ مفید رساله کذای خودش نوشته در کیفیت جمع، حتی بعدها تا عبارت صاحب حدائق در حدائق راجع به کیفیت حل، جمع بین احادیث یعنی حل تعارض در بین روایات و عرض کردیم در این مجموعه نوشتاری تأثیری به این حدیث عمرو ابن حنظله دیده نمی‌شود، آن حالتی که در حدیث عمر که الآن آقایون برداشتند نوشتند مثلاً اول ترجیح به شهرت، بعد ترجیح موافقت کتاب، مخالفت عامه این ترتیب در آن‌جاها نیست حالا بخوانید می‌خواهید بخوانید، این ترجیحی را که آقایون الآن آوردند نیست، اما صدوق رضوان الله تعالی علیه در مرجحات فقط اخذ به احدث را قبول دارد اما معلوم نیست ایشان مرجح بدانند، ظاهراً مقومات حجیت می‌داند یعنی احدث، ایشان چرا مقید به احدث است ایشان در کتاب فقیه بعض جاها

۳۸: ۱

یک حدیثی است از ابوجعفر کلینی اگر بیاورید می‌گوید ما رواه ابوجعفر محمد ابن یعقوب بعد می‌گوید و لا افتی بهذا الحدیث اسم ابوجعفر را شش بار، پنج بار هفت بار آورده یکش در یک موردش می‌گوید و لا افتی بهذا الحدیث آن وقت دلیلش هم جزو توقیعاتی است که مرحوم صفار به امام عسکری نه امام هادی به امام عسکری نوشته می‌گوید در این توقیع خلاف آن است اخذ به احدث است از امام متأخر است آن را قبول می‌کند روایت کلینی را قبول نمی‌کند حالا بیاورید می‌خواهید بیاورید البته این بحث ربطی به بحث ما ندارد حالا دیگر چون شما فرمودید خوانده بشود،

س: رو اعتقادات آورده، خیلی محل ابتلا و این‌ها

ج: بلی، کاملاً

س: الفاظ احادیث را البته بحث می‌کند که این اختلاف الفاظ از کجا آمده؟

ج: کالا بخوانید، مرادش تعارض است

س: بلی این معارض تعارض است

ج: می‌گوید اختلاف الفاظ مرادش اختلاف متن نیست تعارض است

س: باب چهل و پنج از کتاب اعتقادات باب آخر، آخرین باب است، باب الاعتقاد فی الحدیثین مختلفین، البته عنوانش را فکر

می‌کنم محقق شده

ج: نه خودش هم این‌ها در آن زمان مختلف می‌گفتند تعارض را شیعه به کار نمی‌برد، سنی‌ها هم ندارند،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۳۶

س:

۲: ۴۶

قال الشيخ ابو جعفر رضى الله عنه اعتقادنا فى الاخبار الصحيحة عن الاثمه عليهم السلام انها موافقه لكتاب الله تبارك و تعالى، متفقه المعانى غير مختلف، لانه مأخوذه من طريق، نسخه بدل دارد من غير طريق، اين جا دارد من طريق الوحى، مى گويد در نسخه بدل من طريق غير الوحى عن الله تعالى، چاپى طريق الوحى عن الله ايشان يك نسخه، ساير نسخ من طريق غير الوحى عن الله تعالى، ولو كانت من عند غير الله تعالى لكانت مختلفه و لا يكون اختلاف ظواهر الاخبار الا لعل مختلفه، مثل ماجئت فى كفاره الظهار عتق رقبه، و جاء فى خبر آخر صيام شهرين متتابعين و جاء فى خبر آخر اطعام ستين مسكيناً و كلها صحيحه و الصيام لمن يجد العتق و الاطعام

ج: خب اين همان جمع دلالى به اصطلاح نوبت به تعارض نمى رسد يعنى ظواهرش در تعيين است ليكن به ترتيب حملش مى كنيم يا تاخير مثل كفاره ماه رمضان، يا به تاخير يا به ترتيب مثل كفاره ذهاب و قد روى در نسخه بدل دارد و قيل و قد قيل انه يتصدق بمايفيد و ذلك محمول على من لم يقدر على الاطعام و منها ما يقوم كل واحد منها مقام الآخر مثل ماجاء فى كفاره اليمين اطعام عشرة مساكين آيه را فرموده، فلذا ورد فى كفاره اليمين فراسه اخبار احدها بالاطعام و الثانى بالكسوه و ثالثها بتحرير الرقبه كان ذلك ان جهال مختلفاً و ليس بمختلط بل كل واحد من هذه الكفارات تعم مقام الاخرى، و فى الاخبار ما ورد للتقيه و روى عن سليم ابن قيس هلالى انه قال قلت لامير المؤمنين عليه السلام ان سمعت سلمان و مقداد و ابى ذر شيئاً من تفسير القرآن من الاحاديث عن النبى صلى الله عليه و آله و سلم غير ما فى ايدى الناس ثم سمعت منك

۵: ۱۲

ما سمعت منهم و رأيت فى ايد الناس اشياء كثيره من تفسير القرآن من الاحاديث عن النبى انتم تخالف فيها و تزعمون ان ذلك كله باطل، افترى الناس يكذبون على رسول الله متعمدين يفسرون القرآن بأرائهم قال فقال على عليه السلام قد سئلت فافهم الجواب انما فى ايد الناس حق و باطل و صدق و كذب و ناسخ و منسوخ و خاص و عام، و محكم و متشابه، و حفظ

۵: ۴۹

و قد كذب على رسول الله صلى الله عليه و آله على عهده حتى قام خطيباً فقال ايها الناس قد كثرت الكذابه على فمن كذب على متعمداً فليتبداً معقده من النار، ثم كذب عليه من بعد، فانما اتاك الحديث من اربعه، مى خواهيد تا آخرش را بخوانم روايت معروف است،

ج: معروف است اين در كافى هم آورده، حالا تعجب اين است كه اين روايت به نظرم در اين نسخه مشهور سليم هم نبوده اينى كه چاپ کرده اين آقاى حاج شيخ اين را بعد اضافه کرده در مستدركات اضافه کرده، بفرماييد

س: همه اش را بخوانم

ج: نه نه و منها بخوان، نه ديگر حالا اين معلوم است و منها بعد از اين حديث و منها

س: اين جا حديث را تا آخر آورده خيلى مفصل،

ج: چون داشت علل بود حالا و منها

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۳۶

س: بلی بعد ایشان عبارت را تمام می کند عبارت ابان را هم می آورد در ذیل حدیث قال ابان ابن عیاش بعد می گوید که، خودش چیز شروع می کند، خود شیخ صدوق می گوید و فی کتاب الله ما یحسبه الجاهل مختلفاً متناقضاً و لیس بمختلف و لا متناقض بعد یک سری آیات می آید که،

ج: آن اصلاً ربطی به حدیث ندارد بعد

س: فنسیهم

ج: بلی الی آخره بعدش بلی، خیلی انصافاً تعارض را مشوه نوشته، خیلی مشوه

س: بعد آخر می گوید و مثله فی القرآن کثیر و قد سئل عنه رجل من الزنادقه امیرالمؤمنین علیه السلام فاجبره

ج: الی آخره

س: عروج اتفاق هذه المعانی

ج: بعض از کتبی که در باب تعارض است حتی تعارض روایات با آیات، آیات مثل همین تأویل مختلفه حدیث ابن قطبه ای دینوری آنجا آیات هم دارد مثل همین شبیه کار ایشان، حدود شاید صد سال قبل از صدوق است

س: بعد دنبال جمع عرفی است بیشتر

ج: بیشتر جمع، مهمان امکن دنبال جمع است اصولاً این همیشه من عرض کردم در شیعه از زمان امام صادق چهار مسلک معروف است یک مسلک طرح است که اگر روایات متعارض بود طرح بکنیم یکی را، یکی حجت باشد، یک مسلک جمع بود حالا اگر بخواهیم به تاریخی بگوییم تخییر بود که شاید ظاهر عبارت کلینی باشد که بین متعارضین تخییر دارد، یک مسلک هم جمع بود که مرحوم شیخ طوسی دارد این را سنی ها هم دارند، الجمع مهما امکن اولی من الطرح، یک مسلک هم که بعد از علامه بعد از حجیت تبعیدی خبر بین شیعه، چون وقتی حجت شد ترجیح شد که از زمان علامه، اهل سنت مشهورشان ترجیح است لیکن احادیث علاجیه ندارد اهل سنت اصلاً، حتی حدیث واحد عن رسول الله که بین متعارضین چه کار بکنیم ندارند اصلاً حدیث ندارند، آن ها روی قواعد چون اهل سنت قائل به حجیت ظن شدند از باب حجیت، هر وقت یک خبر ظنش بیشتر باشد آن را حجت می دانند یعنی نکته فنی اش ترجیح به جهت ظن است یعنی نکته خاصی، علمای شیعه چون بنا شد که به ظن عمل نکنند، دنبال این گشتند که یک مرجح از روایات پیدا بکنند این حدیث عمرو ابن حنظله به دردشان خورد یواش یواش این حدیث عمرو ابن حنظله که مشهور شد رو این جهت مشهور شد به درد علمای شیعه خورد در این که، لیکن بازهم دیدند که این کفایت نمی کند مرجحات در این زیاد نیست، اهل سنت من به نظرم در احکام آمدی، صد و سی تا، صد و سی و پنج تا مرجح دارد خیلی،

س: روایت دیگر بیشتر داریم ما حالا این یکی بیشتر همه اش را جمع کرده یک جا

ج: نه همه، هیچ کدام

س: چندتا ما روایت داریم که درشان

ج: می دانم آن موافق کتاب و تقیه و این هاست نه این ترتیب در این است دیگر اول شهرت و بعد موافق کتاب و لذا هم یکی از حرف های مثل صاحب کفایه همین است که اخبار علاجیه مختلف است و لذا ترجیح مستحب است ایشان قائل به تخییر است صاحب کفایه هم قائل به تخییر است در میان مسالک قائل به تخییر است این چهارتا مسلک است، طرح است، تخییر است، جمع

است، ترجیح، چهارتا مسلک بین شیعه معروفش این است در بین اخبار متعارض چه کار بکنیم؟ که ما عرض کردیم این وجوه هیچ کدامش کافی نیست باید به شواهد برگردیم شواهد گاهی ممکن است حتی هردو را طرح بکنیم یا یکی را طرح بکنیم یا شواهد کافی باشد چون آن بحث شواهد جداگانه است که جمع بکنیم، ایشان هم سعی کرده با مسلک جمع البته نه به مقداری که شیخ طوسی جمع کرده اما این مسلک جمع در میان عامه، همین تعبیر مختلف حدیث هم جمع است، رساله ایضاح صاحب دعائم الاسلام قاضی نعمان آن هم جمع است، اصلاً رساله ایضاح مثل استبصار است، روایات متعارض را دارد آن هم سعی می‌کند جمع کند، قاضی نعمان مصری آن هم سعی می‌کند مثل شیخی، صد سال قبل از شیخ طوسی است باز تأویل مختلف الحدیث، صد سال قبل از آن است یعنی مسلک جمع سابقه تاریخی دارد هم در میان اهل سنت هم در میان به اصطلاح اسماعیلی‌ها هم در میان ما لیکن خیلی بعدها مسلک جمع شیخ تا حدی که معقول و مقبول و عقلانی بود قابل قبول بود بعد که یک‌جایی خیلی عجیب و غریب بود نه دیگر زیربار نرفتند قبولش نکردند، تمام شد؟ تصحیح الاعتقاد شیخ مفید،

س: شیخ مفید، تعبیرش را بخوانم

ج: تند است شیخ مفید تند است،

س: فصل فی الاحادیث المختلفه قال ابوجعفر کذا قال شیخ المفید رحمه الله لم یوظف ابی جعفر عن الطریق التي توصل الی علم ما یجب العمل علیه ما لایجب،

ج: خب معلوم می‌شود در این جهت با مفید ما همراه هستیم، گفتیم مشوه بود عبارت صدوق، دیگر واضح نکرد، راست می‌گوید واضح نکرد انصافاً عبارت ایشان فنی نیست،

س: بل اجمع القول فی ذلک

ج: همین که من گفتم، من یادم نبود اصلاً کلاً همینی که الآن برای من خواند اصلاً عبارت صدوق در بحث تعارض نیاورده بودید، لذا ایشان گفت بخوانید، گفتم خیلی خوب چون، تا خواند گفتم خیلی اجمال دارد مفید هم اشکال می‌کند البته مفید یک بد و بی‌راه هم می‌گوید ما بد و بی‌راه نمی‌گوییم فرق ما با مفید این است این هزار و صد سال قبل دیگر، همین قم، همین قم علیه السلام هزار و هشتصد سال قبل، حالا فرقی، اجمالاً انصافاً نتوانست خوب از پیش در بیاید، نه خیلی نتوانست چون این‌ها هم اخباری مسلک هستند دیگر یعنی مشایخ قبول کنند دیگر خیلی دنبال این نیستند که یک کار جدید و غربال‌گری جدیدی را انجام بدهند، بفرمایید،

س: مع الصدق الحاجة الی التفصیل و التفرقة بین ما یلزم مما لا یلزم بما یتمز به کل واحد منهما و یعرف بذلک حق الحدیث من باطله و الذی اثبته ابوجعفر من مجمل قول فیه لم یوجد نفعاً

ج: لم یوجد نفعاً

س: لم یجد نفعاً و قد تکلّمنا علی اختلاف الاحادیث و بینا و فمّا بین صحیحها من سقیمها و حقها من باطلها، ج: این دقت کنید بعضی از این آقایونی که اعتراض می‌کنند که علامه مثلاً اصطلاح صحیح و حسن را آورد اول ایشان است می‌گویند نه، در کلمات قدماء هست مثلاً مثل ایشان، کلمه صحیح را به کار برده مرحوم شیخ مفید قبل از علامه ما عرض کردیم مراد این‌ها از صحیح غیر از صحیحی است که علامه گفته، یعنی آنی که قابل قبول است آن سقیم مریض آن‌که بیمار است اصطلاح صحیح

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۳۶

یروی عدل امامی عن مثله الی آخر، مرادش اصطلاح نیست حدیث لفظ صحیح است، چون لفظ عرفی است به معنای عرفی اش حدیثی که قابل قبول است حدیثی که معتبر است، نه این که صحیح مصطلح علامه بفرماید،

س: در تهذیب تمام شد این جا در این چایی بین صحیحها من سقیمها است می گوید در سه نسخه بین صحتها من سقمها،

ج: بلی مراد همان است،

س: این هم حتی

ج: همین درست است نه،

س: حقها من باطلها و ما علیه العمل منها مما لا يعمل علیه و ما تتفق علیه

ج: ما علیه العمل مما لا يعمل بلی

س: فماتتفق معانی مع اختلاف الفاظه و ما خرج مخرج التقیه فی الفتیا فما الظاهر منه کالباطن ینکلمنا فی مواضع من کتبنا و امالینا و بینا ذلک بیاناً یرفع الاشکال فیه لمن تعمد فمن اراد معرفه هذا الباب فلیرجع الی کتابنا المعروف التمهید مصابیح النور و اجوبه مسائل اصحابنا من الآفاق یجد

ج: اما معروف این است که ایشان بعد از مصابیح النور برگشت

س: این جا این گفته ولی یک فصلی اضافه می کنند بدون ارجاع به کلام شیخ صدوق بدهند حالا با این که گفتند نمی گوئیم

می گویند، همین گفتند نمی گوئیم را می گویند، فصل و جمله الامر انه لیس کل حدیث

۸: ۱۵

الی الصادقین علیهم السلام حقاً علیهم و قد اذیف الیهما ما لیس بحق عنهم و من لا معرفه له لایفرق بین الحق و الباطل

ج: خب ایشان باید معیار بگوید دیگر، می گوید بلی خب حالا معیارش را بگوید

س: فقد جاء می گوید تفسیر هذه الجملة را هم می گوید، و قد جاء عنهم علیهم السلام الفاظ مختلفه فی معانی المخصوصه فممنه

ما تتلازم معانی و ان اختلفت الفاظه من دخول الخصوص فیه و العموم و النذب و الایجاب و اتیان بعضی علی اسلوب لایتعدها

الحکم الی غیرها و التعریض فی بعضها بمجاز الکلام لموضوع التقیه و المدارا و کل ذلک مختلف

ج: اما ایشان در آن رساله ما عددیه می گوید اخبار تقیه را حمل بکنیم در مدح دشمن های اهل بیت، ظاهرش این است که امر

و نهی، این جا دارد که قبول می کند این جا دارد که قبول می کند بلی بفرمایید و به نظر من آن درست است چون مبنای مرحوم شیخ

مفید در حجیت خبر حجیت خبر با شواهد است چون شیخ طوسی اعتقادش حجیت تبعدی خبراست، لذا بحث تقیه و طرح تقیه

به این مقدارش از زمان شیخ است اصولاً اصلاً نکته فنی را دقت کنید، چون شیخ طرح حجیت کرد تبعدی برای این که این مشکل

حجیت را یعنی تعارض را بردارد تقیه را زیاد گنده کرد، و بعدها هم امثال صاحب حدائق، صاحب حدائق که اصلاً کلاً تعارض

را به تقیه می داند ولو موافق با سنی ها هم نباشد اصلاً کلاً،

س:

۵۲: ۱۶

ج: بلی به این شدت صاحب حدائق نیست صاحب حدائق از همه من الحدیث محمول علی التقیه التي هی اصل کل بلیه، این دیگر اصلاً عبارات ایشان التي هی اصل کل بلیه، ایشان خیلی لذا می گوید شما در تقیه لازم نیست که مثلاً این روایت موافق با رأی شافعی است یا کیست؟ همین که تعارض، چون می گوید گاهی ائمه تقیه می کردند بین خود شیعه که اصلاً اختلاف انا خالفنا بینهم انا خلفت بینهم غرض این ها را هم توضیح دادیم در آن بحث که این مطلب ایشان هم درست نیست، ایشان خیلی، مرحوم صاحب وسائل هم زیاد دارد اقول که قال الشیخ یحمل کذا و اقول یحتمل حمل بر تقیه، شیخ حر زیاد دارد، این ها را چون هر کسی که رفت روی حجیت خبر به تقیه بیشتر رو آورد چون نمی شود هر دو حجت باشند از آن ور هم خبر حجت است چه کارش بکنند حمل بر تقیه لیکن احتیاج به این حرف ها نداشت، این هایی که این را گفتند نه بفرمایید آقا،

س: مرحوم بحرانی بعض وقت ها حمل بر تقیه می کند و حال آن که آن طرفش قول اهل سنت

ج: بلی،

س: و می گوید آن ور اهل سنت ولی این یکی را حمل بر تقیه می کنیم،

ج: چون به هر حال هر کسی قائل به حجیت شد دیگر تقیه را، واضح شد نکته فنی اش چه است؟ این ها، آن وقت این ها چون قائل به حجیت تبعدی نشدند چون شیخ صدوق آن اخباری که خیال می کرد مشایخ قم قبول کردند دیگر این اگر مخالف بود اصلاً حدیث طرح می شد دیگر نوبت به تقیه نمی رسید مثل آقای خویی و این ها هم دارند اما چون راه هایی دیگر دارند مشهور بعد از علامه و این ها رو شهرت حساب کردند همان شهرت روایی که دیشب هم روایتش را خواندیم،

۳۰: ۱۸

به هر حال حالا این چنین مطلبی ایشان فرموده این را هم تماشا بکنیم

س: و کل ذلک مقترن بدلیله غیر خال من برهانه و المنه لله سبحانه و تفصیل هذه الجملة یصح و یظهر عند اثبات الاحادیث المختلفه و الکلام علیها ما قدمناه و الحکم فی معانیها ما وصفناک الا ان المطلوب منها لایتشر بکثره الاسانید انتشار صحیح المسبوق عن الائمة فیه و ما خرج للتقیه لانتکثر روایتهم کما تكثر روایة معمول به و لابد من الرجحان فی احدی الطرفين عن الآخر من جهة رواة حسب ما ذکرنا و لم تجمع

ج: ببینید من جهة رواة یعنی صفات راوی از شهرت که در روایت عمرو ابن حنظله است نیامده، هدف من این بود حالا ایشان هدف دیگر داشت هدف ما این بود، که طبق روایت عمرو ابن حنظله جلو نرفتند آقایون می گوید صفات راوی را نگاه بکنیم این همان راهی که اهل سنت رفتند اصلاً این در این عبارات خود این بزرگان نگفتند ائمه گفتند چه کار بکنید در تعارض اصلاً می خواستم این را بگویم اینی که در بین ما معروف شده که اخبار علاجیه یعنی خود ائمه راه علاج را گفتند، اصلاً این تعبیر را این ها ندارند که علاج هم دست خود ائمه بوده دقت کردید، یعنی رفته رو همان قواعدی که اهل سنت داشتند این روایتش عددش بیشتر است آن کمتر است این روایتش مثلاً ثقات اند بیشتر است آن کمتر است و الی آخره این ها همان طریق متعارف بوده دیگر تبعدی را قبول نکردند اصلاً عرض کردم این روایت عمرو ابن حنظله، اصلاً خود شیخ بحث تعارض دارد در عده اصلاً این روایت را نمی آورد شیخ، با این که این شیخ این روایت را داشته در اختیار بوده اصلاً قدمای اصحاب از روایت ترجیح نفهمیدند این ها مثل همان درختواره ای که عرض کردم این ها بعد از علامه که حجیت تبعدی آمد دنبال این شدند که این را از یک روایتی در

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

صفحه ۷

جلسه: ۳۶

.....
بیاورند جامع آن‌ها همین روایت عمرو ابن حنظله بود آن مرفوعه زراره هم که اصلاً این زمان‌ها مطرح نبود چون غوالی اللثالی آن را ذکر کرد، غوالی اللثالی و این قدر هم آن ضعیف و باطل است که اصلاً جای بحث نبود، جای این نبود که احتمال آن، البته آن‌جا هم شهرت را دارد آن‌جا هم شهرت هست،

س: و لم تجمع العصابه على شيء كان الحكم فيه التقيه، و لا شيء دلست فيه و وضع متخراً عليه و كذب في اضافته اليهم و اجود، بحث روایت

۲۱:۰

روایت چیز می‌شود فاذا وجدنا احد الحديثين متفقان العمل به دون الآخر، ببخشيده فاذا وجدنا احد الحديثين متفقاً على العمل به دون الآخر علمنا ان الذي اتفق على العمل به هو الحق في ظاهره،

ج: شهرت را هم گرفته لیکن شهرت عملی نه شهرت نقلی یعنی شهرت را هم که قبول کرده مثل مرحوم شیخ شهرت عملی است نه شهرتی، یعنی شهرت فتوی، مراد از عمل فتوی، آن حدیثی را که اتفاق کردند به فتوی آن مقدم است،

س: ما آن عبارتی هم آنجا دارد خذ بما اشتهر بين اصحابك، آن را هم می‌گوییم شهرت عملی باید باشد ولی آقاییون شهرت روایی گرفتند،

ج: عرض کردم اگر ما باشیم با آن دقتی که آن شب عرض کردم هردو را دارد الذی حکما به دارد المجمع علیه

س:

۲۱:۵۴

ج: نه خب، خذ بما اشتهر بين، اینها هم دارد الی ما كان من روايتهم عنا روایت هم دارد و عمل هم دارد هردو را باهم دارد یعنی شهرت روایی صرف نیست عمل صرف هم نیست،

س: بلی علمنا ان الذي اتفق على العمل به هو الحق في ظاهره و باطنه و ان الآخر غير معمول به اما للقول فيه على وجه التقيه او لوقوع الكذب فيه،

ج: حالا در روایت عمرو ابن حنظله تقيه را بعد آورده اول شهرت آورده، بعد موافقت کتاب، بعد تقيه ایشان در این‌جا از همان اول گرفته، عرض کردم به آن ترتیب اصلاً نبوده، بعد هم اگر دقت کنید ایشان همان مطلبی که من عرض کردم اصل حجیت گرفته نه ترجیح مرجح نگرفته می‌گوید حق همین است اصلاً حق همین معمول به است،

س: شیخ مفید

ج: بلی مفید،

س: حق و باطل

ج: بین حق و باطل گرفته،

س: خب این هم همین است دیگر

ج: می‌گوید تمیز الحجه عن اللاحجه

س: ممیزات دیگر مرجح نمی‌داند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۳۶

ج: اصلاً خود روایت عمرو ابن حنظله من شاهدش را عرض کردم اصلاً روایت عمرو ابن حنظله ناظر به ترجیح نیست کلاً این هم عبارت مفید هم همین است که اصلاً ناظر به ترجیح نیست ناظر به حق و باطل است ناظر به حجت و لا حجت است، س: خصوصاً تعبیری که می‌کند فان المجمع علیه لاریب در واقع دارد به قول آقای خویی دارد تمیز را می‌گوید با ترجیح نمی‌سازد،

ج: عرض کردم آن لا،

س: یک طرف لاریب فیه است

ج: نه، نه اگر لاریب فیه را به معنای لاریب فیه اضافه گرفتیم چرا؟ یعنی هر دو حجت اند لکن احدهما نسبت به آخر لاریب فیه این بنابر ترجیح این ترجیح در می‌آید اما اگر لاریب فیه حقیقی گرفتیم حقیقتاً لاریب فیه، واقعاً لاریب فیه دیگر بحث ترجیح معنی ندارد که آن باطل است این حق است ظاهرش این است، ظاهرش این است لاریب فیه حقیقی است نه اضافی، س: مقام تعلیل هم هست

ج: در مقام تعلیل هم هست و الی آخر بفرمایید آقا

س: بعد حالا می‌خواهید این وجوه ایشان را بخوانم یا این وجوه همین طور صور را گفته، که در روایت نیست،

ج: بخوان،

س: و اذا وجدنا حديثاً يرويه عشرة من اصحاب الائمة يخالف حديث آخر في لفظه و معناه و لا يصح الجمع بينهما على حال رواه اثنان او ثلاثة قضينا بما رواه عشرة

ج: این شهرت روایی است

س: این طور نبود،

ج: شهرت روایی است اما از حق و باطل گرفته حالا بخوانید مثل خود اهل سنت،

س: باز هم همه‌اش تقيه، هی اسم تقيه را می‌برد ایشان بر خلاف رساله عددیه علی الذی رواه بلی قضینا بما رواه عشرة و نحوه علی الحديث الذی رواه الاثنان او الثلاثة و حملنا ما رواه القليل علی وجه التقيه

ج: خلاف

۳۵: ۲۴

س: او توهم ناقله،

ج: اصلاً در روایت عمرو ابن حنظله این نیست دیگر، اگر ترجیح بگیریم یا حجیت؟ اصلاً این نیست که حالا تقيه بوده،

س: الآن این بحثی که حمل بر تقيه لزوماً این نیست که تعبداً بدانند یعنی حتی بنابر این نظر شیخ مفید هم باز حمل بر تقيه هست،

ج: می‌دانم حمل بر تقيه هست، جایی که آن‌جا اکثر است اقل را شاذ را حمل بر تقيه کرده

س: بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

صفحه ۹

جلسه: ۳۶

ج: درست است اما انصافاً این با روایت عمرو ابن حنظله نیست اصلاً ربطی به آن ندارد آن تقیه را مرحله را سوم گرفته بعد موافق کتاب بعد تقیه،

س: بعد این اذا وجدنا حدیثاً قد تكرر العمل به من خاصه اصحابنا الائمه علیهم السلام فی زمان بعد زمان و عصر امام یا عصر امام بعد امام، قضینا به علی ما رواه غیرهم من خلافه ما تكرر الروایه به و العمل بمقتضاه

س: شهرت عملی را بر شهرت روایت مقدم کرد، جالب است الآن صریحاً شهرت عملی را به شهرت روای مقدم می کند،

س: بلی، می گوید ما لم قضینا به علی مارواه غیرهم من خلافه ما لم تكرر الروایه به و العمل بمقتضاه حتی بما ذکرناه

ج: البته غیرهم مراد از غیرهم خاصه الخاصه مراد است یعنی یک حدیثی است که از بزرگان مذهب مثل زراره است در مقابل یک حدیث فرض کن از زید شحام که آن بزرگی را ندارد این مرادش این است،

س: یعنی غیرهم غیر العشره

ج: نه غیر عشره خاصه الخاصه یعنی بزرگان مذهب،

س: درست است

ج: ببینید بلی آقا؟

س: هل تسمع همین توضیحش را می دهد الآن،

ج: عرض کردم، چون اول خیال کردم غیرهم یعنی سنی ها نقل، چون گاهی سنی ها از امام نقل می کنند من بعد فکر کردم دیدم نه مرادش خاصه الخاصه است،

س: الآن همین توضیح فرمایش، فاذا وجدنا حدیثاً رواه الشیوخ العصابه

ج: دیدید خاصه الخاصه،

س: بلی و لم یرووا علی انفسهم خلافه، علمنا انه ثابت و ان روی غیرهم ممن لیس فی العدد و فی التخصیص بالائمه مثلهم مثل زید شحام مثلاً یک حدیثی مال زراره و محمد ابن است در حدیث زید شحام آن را مقدم می کند این ها تمام ترجیح رو قواعد است اصلاً، تعبد نیست یعنی تعبد به این، دقت فرمودید من حرّم همین است مثل اهل سنت اهل سنت هم ترجیح به قواعد دادند، اهل سنت توقف دارند، اهل سنت تخیر دارند، جمع هم دارند، به اصطلاح طرح هم دارند لیکن بیشترین شان ترجیح می دهند چون حجیت را تعبدی گرفتند گیر کردند ترجیح می دهند،

س: بعد همین توضیح می دهند ایشان این را، می گوید اذ ذاک علامه الحق فیه

ج: علامه الحق ترجیح نیست حجیت است،

س: و انه لایجوز ان یفتی الامام علیه السلام علی جه التقیه فی حادثه فیسمع ذلک المختص بعلم الدین من اصحابهم و لایعلمون مخرجه علی ای وجه کان القول فیه،

ج: اصحاب الخاص الخاص نفهمند ملتفت نشوند خیلی بعید است

س: و لزوم بان واحد منهم یا ولو ذهب عن واحد منهم لم یذهب عن الجماعه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۶

ج: علی ای حال عرض کردم آن نکته‌ای را که همین می‌خواستم عرض کردم طبق این روایت عمرو ابن حنظله که آقایون ترجیح گرفتند عمل نشده، بعدها بعد از علامه دیدند بهترین راه برای ترجیح این است این را آوردند و الا حتی، ببین این رو قواعد

س: اعراض از اعراض اصحاب را

ج: نه حق و باطل را فهمیدند نه ترجیح را

س: نسبت به ترجیح

ج: نسبت به ترجیح کسی نفهمیده

س: بعد دوتا دلیل طرح و مخالفت کتاب و مخالفت عقل می‌دانند و بعد در امر این که و بعد در عوض این که و اما بعد هم برگشتی باز به مرحوم صدوق می‌کنند و اما تعلق به ابوجعفر این کتاب سلیم را ول نمی‌کند، رحمه الله من حدیث سلیم الذی رجع فيه الى الكتاب المضاف اليه بروایه ابان ابن ابی عیاش فالمعنی فيه صحیح غیر ان هذا الكتاب غیر موثوق به، و لایجوز العمل علی اکثره فقد حصل فيه تفریط و تدلیس

ج: اما این بحث ایشان راجع به کتاب سلیم خوب است چون واقعاً نسخ کتاب سلیم مختلف است ایشان اشکالشان این است نسخ کتاب مختلف است نمی‌توانیم نه این که مثل فرض کنیم اهل سنت بیایند بگویند ابان ابن ابی عیاش کذاب است مثلاً نه،

س: نسخ

ج: نسخ کتاب راست هم هست نسخ کتاب مختلف است، خود همین حدیث در بعض از نسخ مثل همین حدیثی که الآن ذکر کرد، از امیرالمؤمنین در کافی آمده ایشان مرحوم صدوق هم نقل کرده و لیکن مثل صدوق این کتاب حدیث سلیم را نقل بکند و از استاد مثل ابن الولید این نشان می‌دهد که اصل کتاب را قبول داشتند اصل کتاب سلیم این نبوده که اصل این کتاب جعلی باشد، اصل کتاب قابل قبول است،

س: حالا هم در این که آدم متدین، ینبغی المتدین ان یجتنب العمل بکل ما فيه و لا یعول علی جملته و التقلید للروایه و یفرع الی العلماء فیما تضمنه من الاحادیث لیوقفوه علی الصحیح

ج: به اهل فن مراجعه بکند تا بگویند کدامش درست است کدام، به اهل فن مراجعه کند این اجمالاً درست است خب به اهل خبره باید مراجعه کند خیلی خوب این مطلبی نبود علی ای حال

س: آن تقیه رساله عددیه را دیگر نیازی نیست بخوانیم

ج: نه دیگر آن مدح اعداء و این هاست بر آن حمل، حالا این راجع به این مطلب حالا بسم الله هم دو مرتبه بگوییم یا نه؟

داشتیم ما بحثی را که مطرح کردیم راجع به اختلاف متن نه اختلاف حدیث چون

۱۲: ۳۰

دارد خب ما برای این که این مطلب واضح بشود یک درختواره‌ای مثل درختی را از حدیث امامیه را مطلقاً حدیث شیعه را مثل یک درختی تصویر کردیم که ریشه‌هایش در مدینه در معصومین سلام الله علیهم اجمعین است و این درخت دیگر شروع می‌کند در زمان امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما در کوفه سر در می‌آورد یک مقدارش هم بعضی از به اصطلاح جهاتش در مثل بصره بوده در آنجا هم برای خودش رشدی می‌کند، مقدارش هم بعدها در مدینه بوده که توضیح مدینه را دادیم، این درختی بوده

.....

که واقعاً هم خب خیلی نسبت به خودش درخت تن و مندی می شود و توضیحات، این درختواره ای که ما عرض کردیم هم به لحاظ جغرافی، و هم به لحاظ تاریخی می تواند وضع حدیث را روشن بکند و خیلی نافع است خیلی، لیکن نفعش به طور متعارف در دو رشته زیاد است یکی در اصل حجیت که چطور بتواند حدیث حجت را تشخیص بدهیم چون این می آید درخت را تصویر می کند شاخه های درخت را تصویر می کند جاهایش را تصویر می کند، مثلاً گفتیم شاخه های این درخت از کوفه رفته در شرق توسط به اصطلاح ماوراء النهر و سمرقند و کش و این ها و قم رسیده نیشابور رسیده در غریش رفته تا مثل شمام رسیده مصر رسیده، تاریخ وصولش را به این جا معین می کنیم ارزیابی این ها برای حجیت و عدم حجیت خیلی راحت است، یکی هم بحث تعارض را خیلی خوب حل می کند این تعارض را خیلی قشنگ می تواند حل بکند بین روایات روی این درختواره، عرض کردیم این درخت شکل می گیرد در بغداد در قرن دوم از نیمه قرن دوم، در بغداد انصافاً درخت مرتبی می شود جمع و جور می شود سعی می کنند بعدها در قرن سوم در مجموعه بغداد و قم و این ها مخصوصاً در قم این امثال مثل احمد اشعری و امثال محمد ابن یحیی و امثال سعد ابن، این ها بزرگان قم، انصافاً این درخت خیلی شکل و شمایل مرتبی یا بغداد، هنوز هم مکتب اول بغداد، ببینید این دو تا مرکز خیلی تأثیرگذار بودند در این شکل درخت، مثلاً بصره این قدر این تأثیرگذار نیست در قرن دوم چرا، یادم است اجمالاً، اما قرن سوم نه، در قرن چهارم خب خیلی این درخت به صورت مرتب و منظم، در اول قرن توسط ابن ولید و توسط کلینی ترتیب داده می شود در آخر قرن توسط صدوق رضوان الله تعالی و در قرن پنجم هم توسط شیخ طوسی خیلی اضافات و شکل و شمایل بیشتری پیدا می کند، دیگر بعدش داریم اما این تأثیر را ندارد البته در قرن به اصطلاح سوم یک مقداری و دوم در قم و این ها تولید علم هم داریم این طور نیست که همه اش نقل باشد هم نسبت به ائمه آن زمان، قمی ها هم بیشتر به حضرت رضا تولید علم داریم، و در قم بیشتر به صورت جمع آوری توقیعات بوده، خودشان هم توقیع داشتند و بیشترین توقیعات هم از امام هادی است از امام عسکری هم توقیعاتی نسبتاً بدی نداریم توقیعات حمیری که عرض کردیم مراد از این حمیری که توقیعات دارد محمد ابن عبدالله است استاد کلینی، توقیعاتی را که ایشان جمع کرده، خودش نوشته خدمت بقیه الله این تقریباً آخرین موارد تولید علم پیش ماست که تقریباً سال های مثلاً سه صد و هشت و سه صد و ده و دوازده و این ها می شود این دیگر آخرین رشد علمی که ما داریم در تولید علم، به اصطلاح درمسألای تولید علم،

س: صفار هم هست؟

ج: بلی صفار هم هست مال صفار هم خیلی خوب است لیکن آنی که بیشتر ما از همه این ها بیشتر در تولید علم داریم مال امام هادی است اصلاً تصور حتی حوزه های ما هم ضعیف است مال ایشان در این قسمت زیاد است، آن وقت ما عرض کردیم این درختی را که این جور حساب کردیم گاه گاهی می بینیم که مثلاً عده ای می آیند شاخه های جدیدی به این درخت اضافه می کنند این کار را نسبتاً شیخ طوسی بیشتر انجام داده، مراد ما از شاخه های جدید یعنی مصادری بوده که قبل از شیخ از آن ها نقل نکردند شیخ می آید از آن ها نقل می کند مثل کتاب فرض کنیم مثلاً موسی ابن قاسم، تصادفاً موسی ابن قاسم کتب فقه دارد تقریباً شبیه ابواب فقه لیکن کتاب الحجش در اختیار شیخ بوده، ایشان در کتاب الحج خودش از موسی ابن قاسم نسبتاً زیاد روایت نقل می کند و منفرد هم هست، ما اسم این ها را گذاشتیم شاخه های جدید این شاخه ها در قرن پنجم پیدا شد خب طبیعتاً اگر شاخه ها جدید شد مقدار حجیتش با آنی که در قرن چهارم بوده کلینی و صدوق فرق می کند دیگر، دو و کذا لک کتاب علی ابن اسماعیل میثمی

.....
که در نکاح است این کتاب را هم مرحوم شیخ منفرداً نقل می کند نه کلینی از این نقل می کند و نه مرحوم شیخ صدوق هیچ کدام از این نقل نمی کنند این از شاخه های که مرحوم، آن وقت این می تواند برای حجیت، حتی تعارض خیلی مفید باشد یعنی وقت معلوم شد که این شاخه در قرن پنجم آمده، کار دیگر مرحوم شیخ.

س: عذر می خواهم اگر مردم به جایی که در قرن پنجم آمده چرا؟

ج: خب تلقی به قبول بین قدما ندارد دیگر، اصولاً قرن پنجم قرن تأثیرگذار نیست یعنی آنی که در شیعه بیشتر تأثیر گذاشت اولاً خود عهد ائمه،

س: حضرت شیخ این جوری نیست دیگر

ج: خب لذا هم نقل کرده ایشان

س: بلی

ج: ایشان به همین جهت،

س: حجیت

ج: و لذا هم آقای خویی همین کار را می کند آقای خویی برایش فرق نمی کند موسی ابن قاسم باشد،

س: در مبنای رایج حوزه فعلی تأثیری ندارد زیاد،

ج: چرا الآن که هنوز هم در حوزه هنوز کاملاً آن طور نیست آراء مرحوم نائینی و شیخ انصاری و این ها مقدم است هنوز اجمالاً، مبنایی را که مرحوم شیخ می گیرد لذا ایشان نقل می کند اصف الی ذلک یک راهی دیگر هم که در این جا باز شیخ دارد و انفراد شیخ است از عده ای از مصادر که تا آن وقت این شاخه ها بود در قرن سوم بود چهارم بود، این شاخه ها بود در این درخت تن و مند لیکن مثلاً این شاخه فرض کنید دویست تا برگ داشت این شاخه، فرض کنیم پنجاه تا میوه سیب حالا مثل درخت سیب فرض کردیم شیخ دید این شاخه خیلی بیش از این است، به جایی دویست برگ، دو هزار برگ از این شاخه استخراج کرد، در زمان شیخ این هم از انفرادات شیخ است، این درخت بود، این شاخه هم بود، مثلاً نوادر الحکمه کلینی از ش نقل می کند در زمان خودش هم مشهور است، شیخ صدوق هم لیکن این قدر مرحوم شیخ طوسی از نوادر نقل می کند که در آن کتاب ها نیست اصلاً کلاً این هم یک نوع است یعنی می خواهم این درخت را تصویر درخت را انجام بدهید، این هم یک نحوی است که یعنی عده ای از، فرض کنید کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب خب قبل از شیخ بود، کلینی که اصلاً نقل نکرده، صدوق هم یک مقدار نقل کرده، اما آن مقداری که شیخ نقل کرده قابل تصور با آن ها نیست، کتاب سعد ابن عبدالله بود کلینی کلاً نقل نکرده مرحوم شیخ صدوق مقداری معتابهی نقل کرده، باز در آن پنج کتاب کتاب الرحمه، شیخ طوسی از صدوق هم بیشتر نقل کرده

س: یا فضیل ابن یسار

ج: یا مثلاً، ما این درخت را اگر تصویر بکنیم خیلی، آن وقت ما عرض کردیم این درخت را همین جور تصویر بکنید می آید به زمان علامه در زمان علامه و محقق کار اساسی ارزیابی می شود حجیت مطرح می شود در این زمان ها حجیت هست حجیت این قدر دقیق نیست که در زمان علامه، در زمان علامه حجیت، همین درخت تن و مند، تا می آید زمان صفویه، زمان صفویه و اهمی که به حدیث و مصادر شیعه داشتند خواهی نخواهی شاخه های جدید اضافه شد کتاب تحف العقول تا آن وقت مطرح

نبود مطرح شد، کتاب فقه الرضا تا آن وقت مطرح نبود مطرح شد، کتاب دعائم الاسلام مطرح نبود مطرح شد، خیلی کتاب‌ها در زمان صفویه، کتاب نوادر احمد اشعری مطرح نبود مطرح شد، از زمان صفویه این شاخه‌های جدید خب هرکسی که بفهمد، عوالی اللئالی مطرح شد، اما چون عوالی اللئالی، آن وقت این‌ها هم مختلف بودند، اصولاً بعد از شیخ این‌هایی که یک مقداری ارزش علمی داشتند آن‌هایی بود که مثلاً مجلسی و مرحوم شیخ حر و این‌ها قبول می‌کردند بقیه خیلی مخصوصاً شیخ حر با این‌که اخباری بود مثلاً ایشان عده‌ای از کتب را قبول نکرد، عرض کردم در این نسخه‌ای که از وسائل چاپ کرده آل‌البیت در این جلد بیست، سی است، سی‌اش به اصطلاح و در چاپ مرحوم ربّانی یا نوزده است یا بیست، حالا من دقیقاً در فایده است در ذهنم نیست آن‌جا مرحوم شیخ حرّ می‌گوید که از کتب غیر مشهوره که لم یعلم انتسابها الی مؤلفها، لم یثبت اصلاً این کتاب من از این‌ها نقل نکردم، یک حاشیه دارد که این چاپ آل‌البیت دارد چاپ آقای ربّانی ندارد آن‌جا اسم می‌برد می‌گوید ده تا یا دوازده تا به نظر اسم می‌برد مثل فقه الرضا، دعائم الاسلام اسم می‌برد، آن وقت این‌ها از آن زمان مطرح شدند ببینید خواهی نخواهی شما می‌توانید راحت الآن بحث حجیت را مطرح بکنید دیگر راحت شد، بحث تعارض را هم می‌توانید مطرح کنید اصلاً این‌ها نبودن که حالا بحث تعارض بشود من همیشه عرض کردم که اگر روایات شیخ را بگذاریم کنار یعنی در حقیقت اگر روایات تعارض را در قرن چهارم و پنجم ببینید حدود هشتاد درصدش منشأش شیخ است اصلاً اگر نقل شیخ نبود کلینی و صدوق اصلاً نقل نکرده، آن حدیث رفته بود از دست شیخ آمد نقل کرد فهمیدیم تعارض هست، اصلاً نمی‌دانستیم تعارض هست، خیلی نسبت بالاست هشتاد درصد تعارضی، این‌ها نکات خیلی لطیفی است که آثار عجیبی در معرفه الحدیث دارد البته ما فعلاً فراموش نکردم بحث ما در متن است لیکن می‌خواهم بگویم این تأثیرگذار است در بحث اصل حجیت بحث تعارض، در این دو بحث خیلی یعنی این درختواره اگر خوب تصویر بشود می‌تواند خیلی از مباحث حدیث را در زوایای مختلفش بررسی کند ما فعلاً رو متن داریم کار می‌کنیم فراموش نکردیم از متن خارج نشدم، لیکن تأثیر خیلی قوی را روی حجیت و عرض کردیم مثلاً اشعثیات و قرب الاسناد این‌ها از زمان حاجی نوری معروف شد، از اوایل قرن چهاردهم متن، اصلاً این‌ها زمان دارد، کتاب دارد تأثیر دارد، کی مطرح شد؟ کجا مطرح شد؟ چطوری مطرح شد؟ این می‌تواند تصمیم‌گیری ما را در مورد حدیث خیلی راحت انجام بدهد این درختواره آن وقت ما آمدیم چیز دیگری که مطرح کردیم عرض کردیم این شاخه‌ها را دسته‌بندی کردیم یک عده از شاخه‌ها واقعاً مثلاً قبل از شیخ هم مطرح بوده شیخ این‌ها را زیاد نقل کرده، مثل همین نوادر الحکمه شیخ مثلاً کتب حسین ابن سعید، هم کلینی از کتب حسین نقل کرده هم شیخ صدوق نقل کرده، لیکن مواردی را شیخ نقل می‌کند این دوتا نقل نکردند، مثل همین حدیث لاتنقض الیقین بالشک، شیخ از حسین ابن سعید نقل می‌کند، و زیاد دارید مواردی که ایشان از حسین ابن سعید نقل می‌کند و آن‌ها نقل نکردند، یعنی آن شاخه‌ای که قبلاً بود شیخ توسعه داد و یک مقدار از احادیث متعارض یا غیر حجت در همین ردیف است از انفرادهای شیخ است، انفراد نه این‌که شاخه درست کرد، شاخه درست نکرد آن شاخه را خیلی پربارش کرد، پر برگ و پر میوه و این‌ها کرد که ما خبر اگر شیخ نبود اصلاً ما از آن‌ها خبر نداشتیم که در کتب حسین ابن سعید این هست، مقدار ایشان از البته بحث کتب حسین ابن سعید اگر یادتان باشد در همین بحث اختلاف متن در چند هفته پیش بود مطرح کردیم به عنوان مصنفات، یکی از علل اختلاف متن را هم مسأله مصنف و اصول، کتاب حسین ابن سعید مشککش این بود که جزو مصنفات بود جزو اصول نبود این خودش باز تأثیر، این هم یک تأثیر داشت، یک تأثیرش هم این، یعنی ممکن است عوامل مختلف تأثیرگذار باشند یکش این بود،

.....

دو شاخه‌های بود که مرحوم شیخ تازه نقل کرد، و اصلاً قبلی‌ها نبود این شاخه‌های بود که شیخ در این درخت تن و مند ایجاد کرد، حالا فرض کنید پیوند زد یک شاخه‌ای را پیوند زد به این درخت که قبل از شیخ نبود با این که این کتاب‌ها بودند یعنی به عبارت اخری این کتاب‌ها در میراث شیعه بود اما شاخه‌اش در نیامده بود شیخ این‌ها را درآورد این هم به طور کلی به طور طبیعی در کلمات شیخ به دو جور تصویر می‌شود الآن داریم عملاً دو جور یکی این که این شاخه‌ها صحیح است سالم است واقعاً شاخه آن درخت است یکی این که شاخه بودنش روشن نیست، یعنی الآن این شاخه به حسب ظاهر به این تنه درخت وصل است لیکن محل اتصال یک مقدار مثلاً پارچه و مارچه و چیزهای متفرق است اصلاً نمی‌دانیم این شاخه مال آن هست یا نیست؟ اما این‌ها آمده، این به هر حال به اصطلاح این شاخه دارای این میوه‌ها هست حالا میوه‌هایش ضعیف است، اما هست مثلاً کتاب موسی ابن قاسم این حقیقت دارد و شیخ از این کتاب نقل کرده، آن وقت این فرق این دوتا که شاخه ثابت است یا شاخه یک کمی مشکوک است؟ این را به این گذاشتیم که طریق شیخ به آن کتاب صحیح باشد یا نباشد؟ یا طریق اصلاً ندارد اگر طریق صحیح باشد می‌گوییم شاخه ثابت است، چون این‌ها را گفته نشد دیگر ابداعات این حقیر است اگر طریق صحیح نباشد شبهه این دارد که مثلاً درست نباشد، مثلاً کتاب علی ابن اسماعیل میثمی کتاب النکاحش این طوری است و این جزو عجایب است چون اصلاً مرحوم شیخ اسم کتاب نکاح را نبرده اصلاً، شیخ متعرض علی ابن اسماعیل شده، کتاب فی الامام اینها اسم برده، نجاشی متعرض کتاب النکاح شده و هردو هم طریق ندارند نه نجاشی طریق به کتب ایشان دارد نه شیخ، به هیچ کتابش ندارند، این معنایش چه بوده؟ عرض کردم آن دفعه معنایش این بوده که این کتاب در خارج وجود داشته اما در اجازات نبوده،

س: و جاده

ح: حالا یا خود مؤلف به کسی اجازه نداده، یا به یک نفر اجازه داده، آن به دومی اجازه نداده بالاخره این ارتباط این شاخه را شیخ چسپانده چرا؟ چون میراث اصحاب است این علی ابن اسماعیل در کتاب نکاح جلد نمی‌دانم چند است، تهذیب می‌شود بیاورید، علی ابن اسماعیل ابتدا می‌کند این اصلاً ارتباط ندارد لذا این‌ها غالباً این میوه‌هایش خیلی قوی نیست چون بعدها که بحث سند را مطرح کردند گفتند خب شیخ طریق ندارد به ایشان، دقت این خیلی میوه‌های پرباری نیست اما کتاب حسین ابن سعید، کتاب موسی ابن قاسم را قبول کردند چون این هم جزو اجلاست پس شیخ طریق دارد و طریقتش هم صحیح است ما آمدم این را به این تعبیر برای این که این درختواره روشن بشود آن وقت می‌ماند کتاب‌های که بعدها آمدند مثل تحف العقول این‌ها در حقیقت رو این درخت اصلاً نبودند این‌ها در قرن دهم یک دفعه از زمین کانه درآمد اصلاً، لیکن احتمالاً این‌ها ریشه‌شان با این درخت بوده، اما نبودند کلاً نبودند مثل این که فرض کنید یک شاخه‌ای باریکی بوده یکدفعه رشد می‌کند بعد از ده قرن، بعد از شش قرن یکدفعه رشد می‌کند این‌ها چون می‌دانید شما درخت هم به اصطلاح ساقه دارد، و هم گاهی درخت یک ساقه‌های دارد که زیر درخت است، بلی آقا؟

س: ریشه‌ای دارد که از آن ور

ج: حالا اجازه بدهید هم گاهی ساقه‌ای دارد که زیر خاک است اما ساقه خود بدنه است، خود تنه درخت است آن وقت یک چیز دیگر دارد که از ریشه آمده بالا آن را اصطلاحاً ما به فارسی پاجوش می‌گوییم پاجوش را بعضی‌ها خیال می‌کند مثلاً یک ساقه‌ای از خاک آمده بالا پاجوش است این پاجوش نیست، اگر به خود تنه درخت است این ساقه است ممکن است زیر خاک

باشد اما به تنه درخت است ما نمی دانستیم اما پاجوش اصطلاحاً لذا هر درختی هم پاجوش ندارد درخت های مخصوصی است پاجوش دارند پاجوش هم عبارت از این است بعضی از درخت ها ریشه شان دارای غده های است این غده ها یک دفعه رشد می کند درخت می شود این در خود ریشه است نه در تنه اصلاً در تنه نیست، پاجوش در تنه نیست مثلاً همین کتاب تحف العقول ممکن است ریشه های بوده در خاک بوده یک دفعه آمده بالا، چون ایشان از ائمه نقل می کند و ممکن است پاجوش باشد اصلاً دعائم الاسلام مثلاً ممکن است یعنی دعائم الاسلام اگر از طریق ما گرفته از بدنه است اگر از طریق ما نگرفته، طریق های خاصی داشته از ائمه گرفته می شود پاجوش ریشه به ائمه بر می گرده اما این که از تنه این درخت است یا نه؟ این طور نیست ما هی تدریجاً انواع شاخه ها داشتیم می توانیم این ها را تقسیم بندی بکنیم این درخت را به اصطلاح، آن وقت مسأله ای را که ما در متن داریم این جا همین است، مشککش همین مثلاً دعائم الاسلام متن هایش خیلی انفراد دارد مثلاً در متن کتاب مثلاً کتاب سکونی توسط ابراهیم ابن هاشم در قم معروف شد نوفلی مشهورش نکرد ابراهیم ابن هاشم، یعنی اگر هم به اصطلاح اولاً آن یک شبهه ای دارد که اصلاً آن جزو آن تنه درخت باشد یا نه؟ معروف خب این های که اشکال کردند در خبر سکونی آن را جزو روایات اهل بیت نمی دانند اما این شاخه این شاخه بلا اشکال در قم خیلی رشد می کند البته به طور طبیعی ما عرض کردیم این درخت تا مادام در کوفه بود بیشتر دنبال شواهد بودند رو حجیت کمتر کار شد چرا؟ چون نسخ مختلف بود خودش اشخاص موجود بودند از ش می توانستند سؤال بکنند افراد می آمدند حج و عمره از آن ها می پرسیدند تو این مسأله را از امام پرسیدی امام این طور جواب داد یعنی امکاناتش فراوان تر بود قم دور بود، بعدش هم دیرتر به راه افتاد دیگر آن امکانات نبود هر جا که شهر دور بشود طبیعتاً بیشتر رو به حجیت می آورند تعبد می آورند روشن شد، اصلاً فرض کنیم کش چون دور بود رو بیشتر به تعبد آوردند چون امکانات، کش و سمرقند آن ور در ماوراء النهر بود طبیعتاً رو به تعبد بیشتر آوردند در کوفه هم در قرن دوم که این کتاب ها مشهور شد کمتر رو به تعبد آمد کمتر رو این بحث ها آمد خبر حجت بود دقت کنید، حرف سیدمرتضی که خبر حجت نبود نه این درست نیست، خبر حجت بود لیکن با شواهد قبول می کرد این را ما سر گذاشتیم مثل مرحوم سیدمرتضی که اصلاً می گوید خبر حجت نیست فقط تلقی را حساب می کنند مثل کسی که می گوید خبر حجت است با تلقی این دوتا را فرق، خبر اگر حجت اجمالاً اهل بیت به همین اخبار ارجاع دادند، فقط ضابطه ندادند حجیت را ما، چون حجیت اصلاً اساسش بر این است که ضابطه داشته باشد اگر گفتم مثلاً راویش امامی باشد، راویش مثلاً خلص شیعه باشد، خاص الخاصه باشد، اگر امام ارجاع می داد به یک علامت، هر چه دارای آن علامت بود حجت و الا لیس بحجه، این می شود حجیت تعبدی، اصل حجیت آمده، اما حجیت تعبدی نیامده این ظرافت می خواهد این ها را از هم جدا کردن، سیدمرتضی خیال کرده نه اصلاً خبر کلاً حجت نیست فقط تلقی را نگاه اصحاب چه گفتند؟ شیعه چه اعتقاد داشته این را نگاه کنیم این نیست نه، البته این مطلب که روی اعتقادات شیعه، تلقیات شیعه حساب می کردند بود اما اگر تلقی با خبر بود به خبر هم عمل می کردند به اطلاکش عمل می کردند اگر مفهوم داشت به مفهوم، روی مبنای سید به این ها عمل نمی کردند یعنی بلی آقا؟

س: متن نسبتاً خیلی خوب

ج: بخوانید

س: بخوانم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۳۶

ج: نه عددش را می خواهی بخوانی بخوان،

س: نه جلد هفت کافی می شود، تهذیب می شود، روایتش یعنی تعدادش

ج: می خواهی

۳۸: ۵۰

بیست و بیست و پنج تا اگر باشد خیلی زیاد نیست، عدد روایتش را

س: چون با واسطه ها را می خواهند حذف کنند

ج: نه مستقیم بهش می کند جای که مستقیم از علی ابن اسماعیل، زیاد دارد از علی ابن اسماعیل، اما زیاد زیاد نیست از همه اش هم فقط در همین کتاب نکاح است جای دیگر نیست خودش شیخ هم کتاب نکاح را به ایشان نسبت نداده این خیلی عجیب است، نجاشی نسبت داده

س: حدود بیست و یکی است حدوداً

ج: بیست و یک، عرض کردم حالا من مراجعه خاصی نکردم همین جور مطالعه ای که کردم دارم می گویم خب خیلی حافظه من خراب نشده الحمدلله من هم در ذهنم بیست و بیست و پنج تا بود یعنی فکر نمی کردم خیلی زیاد باشد و بعضی احادیث تأثیرگذار دارد

س: باید بخوانم بیشتر،

۱۹: ۵۱

چون بعضی تعلیق هم دارد و عنه مثلاً دارد، من خود اسم ها را شمردم،

ج: نه نه بیشتر است

س: می گویم با این تعلیق ها بیشتر هم می شود

ج: بلی،

س: شاید بیست و پنج تا

ج: شاید آن روایتی که می گوید حالا می خواهید بیاورید در باب اجازه پدر نمی خواهد مال همین علی ابن اسماعیل است اینی که عده ای گفتند دختر بکر اجازه پدر نمی خواهد مال این است و لا تستأمر بعد به اصطلاح این به نظرم مال همین علی ابن اسماعیل است که اگر می خواهید بیاورید بحث فقهی اش را که آیا باکره رشیده عاقله اجازه پدر می خواهد یا نمی خواهد؟ گفتند مثل آقای بهجت قائل بودند که اجازه نمی خواهد این ها مستندشان روایت علی ابن اسماعیل است، در ذهنم هست، لذا عرض کردم در تعارض خیلی تأثیرگذار است، چون اگر بنا بود که یک شاخه ای است که اصلاً اصل شاخه بودنش هم خیلی روشن نیست خواهی نخواهی در تعارض دیگر خیلی ارزش علمی پیدا نمی کند یعنی با این تقریبی که ما عرض کردیم،

س: مالک امرها بلی مالک تمرها مال علی ابن اسماعیل است

ج: مالی علی این اسماعیل و طولانی هم هست، هفت هشت سطر است می خواهید بخوانید بخوانید حالا بعدش نیامده

س: یکدانه تعارض آوردند جمع کردند بینش، مرحوم شیخ طوسی در این باب،

ج: این ها منفردات شیخ است، بعد فرموده که بعض جمع کردنی که والذی یدل ایضا علی ما قدمناه ما رواه علی ابن اسماعیل میثمی عن فضاله ابن ایوب عن موسی ابن بکر عن زرارہ

ج: خوب است سندهایش خوب است مشکل ندارد میراث است یعنی از امام صادق تا ایشان میراث است این نیست که انفراد باشد دقت کنید اما از کتاب نقل نکردند البته آقای خویی در یک جایی مستند مال کتاب نکاح یکجا نوشتند که شیخ به ایشان طریق ندارد لیکن روایت صحیح است چون صدوق یک طریق صحیح به علی ابن اسماعیل دارد آقای خویی نوشتند و طریق شیخ هم به صدوق صحیح است پس طریق شیخ به علی ابن اسماعیل صحیح است، این را آقای خویی در مسند یک جایی دارد حالا می خواهی بیاور این هم خیلی جزو بدایع اموری است که باطل هم هست، آن یکی علی ابن اسماعیلی که در صدوق است اصلاً ربطی به ایشان ندارد کلاً به ایشان مشیخه صدوق را بیاورید یک جا اسم علی ابن اسماعیل هست ایشان خیال کرده این همان است نه اصلاً این آن نیست کلاً آن نیست، این اشتباه شده بلی می خواهید بیاورید مشیخه صدوق در وسط است نه در اول ماکان فیه عن علی ابن اسماعیل در کل مشیخه اسم علی ابن اسماعیل را یک جا در وسط آمده نه در اول سند، اصلاً صدوق ابتدا به علی ابن اسماعیل نکرده کلاً ندارد یک سندی و ما کان فیه عن فلان عن علی ابن اسماعیل، این درش علی ابن اسماعیل در آمده ربطی هم به این علی ابن اسماعیل ندارد آقای خویی نمی دانم چون یک مقداری همان لجنه رجال این ها برای خودشان یک حرف های می زدند به نظرم بالاخره به اسم آقای خویی بعدها چاپ شده، ایشان قبول کردند بلی این،

س: در کتاب النکاح شان که فرموده که الروایه ضعیفه سنداً

ج: بلی می گویم ضعیفه می گوید یک جا در نکاح بزید فان طریق الشیخ الی الصدوق صحیح و الصدوق روی عنه بطریق صحیح، تلفیق کردند بین روایت صدوق با طریق شیخ این مطلبی که طریق شیخ به ایشان صحیح است اگر طریق داشت و صدوق به خود ایشان طریق داشت اگر صدوق به خود علی ابن اسماعیل طریق داشت و شیخ طریق نداشت آن وقت می شود طریق شیخ را درست بکنیم این می شد درست بکنیم، اما این هم نیست نه، مرحوم شیخ می شد آن هم عرض کردم آن هم مبنی دارد حالا نمی خواهم وارد شرح آن بشوم اما آن علی ابن اسماعیل در وسط سند آمده اصلاً ربطی به این علی ابن اسماعیل میثمی ندارد ایشان از احفاد میثم تمار است عرض کردم چندبار هم میثم تمار را ما فارسی ها میثم می گویم غلط است صحیحش میثم است هرچه میثم داریم میثم است الا این که میثم است این یکش میثم است بقیه میثم است، مثل میثم بحرینی، مثل بلی صاحب شرح نهج البلاغه ایشان میثم است اما ایشان بالخصوص میثم است ایشان از احفاد است، به نظرم یک جا دیدم یک کسی جمع کرده مجموع خاندان میثمی که در روایات ما هستند، نمی دانم دوازده تا چهارده تا هستند مختلف، به اسامی این به نظرم علی ابن اسماعیل ابن شعیب ابن،

س: در مشیخه که علی ابن اسماعیل میثمی است

ج: می دانم

س: ماکان فیه عن علی ابن اسماعیل میثمی قد رویته عن ابی عن سعد ابن عبدالله عن محمد ابن ابی الخطاب عن صفار عن علی ابن اسماعیل میثمی دارد طریق به ایشان دارد، لیکن آن طریقی را که در مشیخه آورده، اسم علی ابن اسماعیل هم ایشان از علی ابن اسماعیل ندارد نمی دانم چطور شده؟ شاید جای دیگر نقل کرده نکاح ندارد، خود فقیه ببین علی ابن اسماعیل را کجا آورده؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۳۶

س: آری این که مشیخه بود خواندم، در فقیه که سندهاست ولی دارد که یکجا دارد که و روی علی ابن اسماعیل میثمی عن بشیر قال قرئت فی بعض الكتب

ج: این در کدامش است،

س: باب ماجاء فی الزناء

ج: زناء در نکاح ندارد ممکن است روایت واحدهای ازش نقل کرده اصولاً من توضیحش را دادم خود آقای خویی هم می گفت در درس طروق صدوق در کتاب مشیخه اسانید است اجازات نیست این قابل جمع با اجازات شیخ نیست نه، اصلاً این طروق ایشان اسناد است در این سند که ایشان نقل کرده، مثلاً ممکن است این از کتاب صفار است لیکن صفار از علی ابن اسماعیل نقل کرده نه این که این طریق به کتاب نکاح علی ابن اسماعیل است، اصلاً در اجازات که فهرست شیخ و نجاشی است اصلاً طریق به ایشان ندارند، نه نوشتند این غیر از آن است این علی ابن اسماعیل میثمی هست قبول اما این ربطی به مانحن فیه ندارد این در باب زنا ربطی به مانحن فیه ندارد،

س: روایت تهذیب همان که فرمودید، اذا كانت المرءه مالکة امرها تبع و تشری و تعتق

ج: تُعتق

س: و تُعتق تشهد و تؤتی بمالها ماشاء فان امرها جائز

ج: فی نفسها،

س: جائز تزوج

۲۶: ۵۷

ان شئت به غیر اذن ولیها و ان لم یکن کذالک فلا یجوز، تزوج

ج: نه تزوج باشد ان تتزوج

س: و ان لم یكون کذلک فلا یجوز تزوجیها الا بامر ولیها

ج: اگر بالغه رشیده، روایت است

س: یک مقدار شبیه عبارتهای فقهی

ج: به عبارت فقهی شبهه است بلی، به عبارت فقهی شبهه است، حالا غیر از این که افراد شیخ هم هست و غیر از این که این شاخه اصولاً مشکل دارد و بعد معلوم شد که ما بعدها کتابهای همین جور و گفتیم عرض کردیم الآن هم می توانیم ما شاخه های جدید اضافه کنیم که یکش را عرض کردم مسند زید باشد و این راجع به این قسمت، یک قسمت دیگری که ما اضافه کردیم عرض کردیم در طول این تاریخ گاهی اوقات مثلاً به این درختها میوه اضافه شده اما شاخه اضافه نشده، و این جاهایی است که علمای غیر شیعه گاهی حدیث شیعه را آوردند البته این را هم متأسفانه قدماء کمتر دارند اخیراً همین کتابی که ایشان فرمود علی نهج الوسائل، روایاتی که از اهل بیت آمده در کتب اهل سنت و فعلاً در کتب شیعه هم نیست اینها در آنجا آمده در این کتابها آمده، اینها جزو میراثهای ما نیستند روایاتشان از اهل سنت است و جزو میراثها ارتباط ندارند و بعدها هم اگر بررسی شده به عنوان این که در کتب صدوق و اینها بده نه این که بعدها خود اینها جزو میراثهای علمی جزو درخت شده باشند، لذا

من این‌ها را تعبیر می‌کنم میوه‌های که آویزان کردند به این درخت نه این که شاخه‌ای، و این دو جور است یک جورش در کتب اهل سنت یا زیدی‌ها هست که از ما نقل کردند یک جورش برعکس است در ما هست که از آن‌ها نقل کرده، این هردوش هست، مثلاً در کتب صدوق زیاد است در کتب شیخ طوسی، در امالی و این‌ها زیاد است در کتاب شیخ طوسی به اصطلاح در کتاب تهذیب مواردی هست این مقدار در کافی و فقیه نیستند مواردی هستند که طروق اهل سنت است بر می‌گردد به روایت اهل سنت دیگر این‌ها خودش توضیح خاصی دارد اجمالش این است این مجموعه‌ای که الآن آمده یا در کتب آنهاست در کتب ما نیست یا در کتب ما هست که از آن‌هاست و آن‌ها نقل نکردند یا نقل کردند ما با آن‌ها اختلاف داریم غالباً این دو نحوه حدیث ما ریشه‌ای نیست بعدها برخورد داشتند دقت می‌کند و برخوردی که بعدها شده غالباً به این بوده که قبول نشده، مضافاً به این که هردوش نقل‌هایشان اشتباه دارد هردوش، آن‌جا خیلی متن حدیث مؤثر است متن به معنای نوشتار، سند هم خرابی دارد سرش هم ظاهراً حالا بعضی‌ها نوشتند سرش این بوده که نسخ صحیح از کتاب مثلاً صدوق به ما نرسیده شاید در نسخه صحیح نبوده، الآن فعلاً در کتب صدوق از مشایخی، نه مشایخ مهم از اهل سنت حدیث نقل می‌کند حتی آن حدیث گاهی در بخاری هست اصلاً ایشان از بخاری نقل نمی‌کند هم سندش تشویش دارد هم متنش و حدیث کاملاً بین اهل سنت هست این ریشه در ما ندارد، این باید روی یک درختی یک میوه سیبی آویزان کردند، و داشتند به این درخت چسپاندند هم به اصطلاح سنداً مشکل دارد، و باز آنها گاهی از ما نقل می‌کنند و آن را هم عرض کردم دو جور است یک جورش از ائمه نقل کردند ولو روایت از خودشان است مثلاً از امام صادق این‌ها نقل کردند یک جورش حتی از مصادر ما نقل کردند، اصلاً از مصادر ما نقل کردند، مثلاً در این کتاب تسهیل المطالب است به نظرم، تیسر المطالب است فی امالی امام ابی طالب،

س: تیسر المطالب

ج: تیسر المطالب این‌ها مثلاً دارد، عن سعد ابن عبدالله عن محمد ابن حسن عن الصفار اصلاً مصادر ماست، عجیب است در مصادر ما هم نیست الآن این‌ها هم خرابی دارد، چرا؟ چون این‌ها آشنا نبودند به نظرم در همین تیسر المطالب یک‌جا حدیث دارد عن البرقی یک‌جا دارد نرقی، نه آن برقی را می‌شناسد نه نرقی را هیچ کدامش را نمی‌شناسد او برایش فرق نمی‌کند، چون آشنایی، من یک مقداری این‌ها را استخراج کردم، یک مقدار هم دارند که از ائمه ما همین در بحث اجلکم الله لواط خب فتوای اصحاب این است که لائط یقتل یا رجم، چه محصن باشد یا چه نباشد؟ مشهور این است دیگر مشهور فتوی این است حالا ادعای اجماع هم شده آقای خوئی مخالف است چون یک روایت داریم اللائط یقتل یا یرجم اذا احصن، یکی هم دارد یقتل یا یرجم، ایشان حمل مطلق بر مقید کردند لذا ایشان در غیر محصن می‌گویند نه لایرجم و لا یقتل مثلاً مردی است ازدواج نکرده زن ندارد آقای مخالف این

س: در لائط

ج: لائط، چرا دیگر ایشان در همین مبانی تکمیل المنهاج دارند در صورتی که من در سیوطی یکی از رساله‌های سیوطی دیدم از ابن عدی نقل می‌کند عن فلان عن جعفر ابن محمد اللائط یقتل یا یرجم احصن ام لم یحصن، غیر عجیب است این فتوی بین ما هست، روایتش بین ما نیست،

س: روایتش آن‌جاست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

صفحه ۲۰

جلسه: ۳۶

ج: تا الی الآن هم اصحاب نقل نکردند ندیدم کسی این را من در یکی از این رسائل، الحاوی للفتاوی سیوطی بیاورید ابن عدی نقل می کند اللائط یقتل یا یرجم حالا من آن یقتل یا یرجمش تردید دارم، عن جعفر ابن محمد ببینید این همان است که ما اسمش گذاشته میوه این شاخه نیست دیگر این، این به عنوان شاخه مطرح نیست دقت می فرمایید این خیلی تأثیرگذار است اما این فتوایش هست خیلی عجیب است، فتوای اصحاب است،

س: در چه تأثیر می گذارد

ج: در این که قبول بکنیم یا نکنیم دیگر، معلوم می شود روایت بوده اصحاب نقل نکردند، مگر چطور می شود فتوی بدهند در این مدت،

س: فتوی دادند به روایتی که خود

ج: چهارده قرن فتوی دادند، دوازده قرن روایت دادند

س: استناد نکردند دیگر

ج: خب همان دیگر نمی خواهد استناد، معلوم می شود بوده حذف شده مثل کتاب تحف العقول حدیث نقل می کند اما،

س: این ظهور حجیت

س: نه نه، منشأ داشته که همچون فتوای بدهند

س: منشأ داشته باشد

ج: الآن در روایات نیست به این تصریح ما نداریم،

س: در وسائل از سعد ابن عبدالله در وسائل نقل کرده

ج: که چه؟

س: که عن الناکح و المنکوح ذکراً کان او انثی اذا کان محصنین و هو عن الذکر اذا کان منکوحاً تحصن او یحصن

ج: احصن او لم یحصن، نه اللائط یقتل به این متن ندارد، لذا آقای خوبی اشکال می کند، احصن ام لم یحصن در الحاوی للفتاوی سیوطی جلد دوش به نظرم از ابن عدی نقل می کند نشد من به ابن عدی هم مراجعه کنم من در حاشیه کتاب نوشتم، تصریح می کند احصن ام لم یحصن؟

س: کامل ابن عدی،

ج: نمی دانم الآن در ذهنم نیست عن جعفر ابن محمد هم نقل می کند از امام صادق نقل، خب این فتوی بین اصحاب بود،

س: از این که فتوی بوده نمی توانیم بفهمیم که این استناد به این روایت بوده

ج: چرا

س: چه جور مطمئن باشیم

ج: بدون روایت،

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

جلسه: ۳۶ صفحه: ۲۱

ج: نه ببینید شما الان فرض کنید روایت، آقای خویی می گوید فقد اذا احصن آن مطلق است این مقید است حمل می کنیم، معلوم می شود اصلاً مطلق و مقید نیست واقعاً تصریح به این مطلب بوده، فتوی که نمی شود بدون جهت دادن،

س: درست است حاجی آقا ولی در این روایت تصریح هم ندارد

س: این که حاوی این است،

س: تا زمانی که روایت مستند

ج: فقد رأیت، یک رساله ای در این جهت، یکی از رساله های در همین است،

س: یک بار باید از سر دستش بعد یک روایتی را گفت شهرت دارد و این ها قبول کرد، آمدم گفتم بهش که بعد از درس، گفتم

خب این شهرت که مستند به این روایت نیست گفتم مستند هم نباشد قبول است

ج: معروف این است که شهرت

۲۷: ۵: ۱

نه شهرت استنادی چرا می دانم مطلب شما را اما انصافاً وقتی اصحاب اتفاق بکنند بر یک مطلبی بدون این که اصل داشته باشد

خیلی بعید است با این که امکان جمع مطلق و مقید هست دیگر چیزی واضحی است که، خیلی بعید است، بخوانید

س: حتماً منشأ داشته

ج: بخوانید

س: ایشان یکدانه حدیث آوردند از امیرالمؤمنین که بعد می گوید و قد رأیت له طریفاً، ببخشید معذرت می خواهم این حدیث

را از جابر از پیامبر آوردند من عمل عمل قوم لوط فاقتلوا است چندتا طریق آوردند بعد در ادامه گفتند و قد رأیت له طریفاً آخر

من حدیث علی، و قد فات الحافظین العراقی و ابن حجر قال ابن جریر فی تهذیب الآثار حدثنی محمد ابن معمر البحرانی حدثنا

یحیی ابن عبدالله ابن بکر حدثنا حسین ابن زید،

ج: این ببینید به حسین بر می گرده، ذو الدمه، این کوچک ترین زید بود وقتی زید شهید شد، همین یک ساله دو ساله امام این

را بزرگش کردند خیلی اهل مناجات و گریه و این ها بود لذا ذو الدمه، اشکریز بود الان خیلی از سادات حسینی به این می گردند

به حسین ذی الدمه، توسط وصولشان به حضرت سجاد خودشان را حسینی می دانند از توسط حسین ابن زید است از توسط

حسین ابن زید نقل می کند، عن جعفر ابن محمد

س: عن جعفر ابن محمد عن ابیه عن جده عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یرجم من عمل عمل قوم لوط

أحصن او لم یحصن

ج: أحصن ام لم یحصن، نه بعد هم از جعفر ابن محمد دارد بلی

س: أحصن هم درست است دیگر

ج: نه بد است، أحصن فرجه یعنی بعیده، أحصن است، محصن است، محصنات داریم دیگر آیه قرآن و المحصنات من النساء،

س: احصنت فرجها،

ج: احصنت هم داریم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۳۶

س: مصححت دیگر، احصنت دیگر

ج: می دانم احصنت داریم لیکن محصن داریم که یعنی به خاطر ازدواج در حصن قرار گرفته، بفرمایید آقا

س: بلی

ج: از جعفر ابن محمد هم دارد،

س: نه همین از جعفر ابن محمد در طریق است از رسول الله نقل کرده، خب بگذار بروم جلوتر تازه بینم

ج: نه دارد از جعفر ابن محمد دارد،

س: کلاً احادیثی که از امام صادق نقل می کند

ج: یکی از علمای بیت مظفر پیش پادشاه مصر فاروق بود غذا خوردند گفت اکرم من طعامکم الابرار و صلوا علیکم ملائکة الاخیار الا جبرئیل، آن پادشاه پرسید چرا جبرئیل نه، گفت منتظر چایی است، تا چایی نیاید، حالا شما هم مثل همان وقت بگویید فلاکس را بیاورید تا جبرئیل هم بیاید در مجلس حاضر شود، گفت الا جبرئیل، گفت چرا جبرئیل نه گفت منتظر چایی است تا چایی نیامده لایصلی علیکم بلی بفرمایید

س: حدیث دیگری در این باب ندارد ایشان

ج: علی ای حال این آقا ما این قسمت را داریم این ها جزو میراث های ما نیست این بحث شاخه در، الآن در کتب ما در آثار مرحوم شیخ طوسی بیشتر است ما یک شاخه های هم داریم که مرحوم صدوق اضافه کرده آن ها غالباً به این دقت ها نبوده، یکی از آن ها علل فضل ابن شاذان است پانزده شانزده صفحه است این را صدوق آورده عن الرضا علیه السلام و اصحاب ما مثل حتی نجاشی شیخ به این روایت اعتناء نکردند چون ایشان گفته سمعت من الرضا المرّة بعد المرّة اصلاً فضل را از اصحاب امام رضا ننوشتند، نجاشی کتاب العلل را به خود فضل نسبت داده، دقت می کنید این شاخه هم در ما آمده مثلاً مسائل محمد ابن سنان عن الرضا علیه السلام این شاخه های مثلاً یک رساله ای است از به اصطلاح روایات ابن فضال پدر به اصطلاح عن الرضا علیه السلام این را صدوق منفرداً آورده نجاشی با احترام گفته و الکوفیین لایعرفون هذه النسخة این منحصراً یعنی مرحوم صدوق هم از این شاخه ها دارد دقت کردید، لیکن در این شاخه ها اخباری ها قبول کردند، معظم اصولی ها زیربار نرفتند این، بلی اگر یک مطلبی بود که شیخ هم آن را قبول می کرد، همین زیارت جامعه را شیخ صدوق آورده و از طریق محمد ابن به اصطلاح جعفر معروف به محمد ابن جعفر اسدی، به اصطلاح رازی ایشان از بنی اسد است از کوفه می آید به ری چون رأی اهل سنت بودند برای نشر دعوت تشیع در ری لذا تقریباً حالت مخفیانه زندگی می کرد زیارت جامعه را ایشان نقل می کند دقت می فرمایید، لیکن شیخ طوسی هم از ایشان نقل می کند، شیخ طوسی این خیلی

۴۰: ۱۰: ۱

حالا این شاخه نیست فرض کن یک برگگی است که خیلی بزرگ می شود مثلاً باز اصولاً مرحوم شیخ صدوق مقداری از روایاتی که مثلاً ابتداءً عجیب و غریب است توسط همین محمد ابن جعفر، چندتا از مشایخ قم هستند ری، پیش ایشان رسیدند نقل می کند آنها را مثلاً شیخ طوسی نقل نمی کند، یکش همین نماز در وقت طلوع شمس، نافله در وقت طلوع شمس و غروب شمس، خب

ما مکروه بودنش خیلی مشهور است عده‌ای از اهل سنت که حرام می‌دانند یعنی اگر نزدیک غروب بود دیگر نماز نمی‌خواندند، نزدیک غروب بود،

س:

۲۱: ۱۱

ج: بلی آقا

س: روایتی ما هم در مذمتش داریم،

ج: آن در نافله است، نه این در واجب است دارم می‌گویم، نماز ظهرش اگر تأخیر می‌شد نزدیک غروب بود، دیگر نمی‌خواند می‌گذاشت بعد از مغرب قضاء می‌کرد، می‌گفت لان رسول الله نهی عن الصلاة فيها، آن وقت در این روایت واحده که صدوق نقل می‌کند از امام زمان است می‌گوید چون اهل سنت می‌گفتند ان الشمس تطلع بين قرني الشيطان، بين دو شاخ شيطان، تطلع و تغرب آن وقت در این روایت امام زمان می‌گوید اگر واقعاً بين شاخ شيطان باشد بهتر است که ارغام ارنف شيطان بکنیم دماغش را، ارغام یعنی خاک، دماغ شيطان را به خاک بمالیم با نماز خواندن نه این که نماز نخوانیم، آقای حکیم هم در ذیل همین مسأله در مسمتسک انصافاً استقصاء کرده تا حد زیادی می‌گوید این در مواردی زیادی این مطلب آمده که نماز در وقت طلوع شمس و غروب شمس دارد، د

۱۲: ۱۲

در نماز جنازه است، در نماز چه؟ خیلی ایشان، در مقابل تمام آن روایات همین روایت واحده است در مقابل، لذا مرحوم سید یزدی هم اشکال می‌کند می‌گوید روشن نیست کراهت با این روایت واحده، این روایت را شیخ طوسی نیاورده یعنی به عبارت اخری یک مجموعه‌ای است که مرحوم صدوق توسط مشایخش از این محمد ابن جعفر نقل می‌کند بعضی‌هایش را شیخ طوسی مثل زیارت جامعه آورده بعضی‌هایش نیاورده، اگر آن مجموعه حساب بکنیم شاخه می‌شود، یک شاخه‌ای است خودش، مثلاً علمای به طور کلی فیما بعد روی این شاخه‌های شیخ طوسی بیشتر اعتماد کردند تا شاخه‌های صدوق شاخه‌های صدوق را بیشتر اخباری‌ها قبول کردند، شاخه‌های را که شیخ طوسی گفته هم اخباری‌ها قبول کردند هم اصولی‌ها، آثار شیخ طوسی در حدائق آثار صدوق فرق نمی‌کند دقت کردید این شاخه‌ها را شناختن انفرادتش، آن وقت این خیلی تأثیرگذار است عرض کردم در حجیت خیلی تأثیر، در بحث ما بحث متن آن مفرداتی را که ما آوردیم آن در بحث متن خیلی تأثیرگذار است، لذا متونی را که الآن ما داریم که خیلی‌هایش را صدوق آورده، عده‌اش را هم شیخ طوسی آورده، امالی‌ها دارند، امالی شیخ مفید دارند، طروق به اهل سنت بر می‌گردد، باز زیدی‌ها دارند، نه این که اختلاف متن ندارد، دارد اما خیلی زیاد نیست، مرحوم شیخ صدوق منفرداً این حدیث را نقل می‌کند ثمن المغنی سحت، و ثمن المغنی سحت، کس دیگر این را نقل نکرده متعارف آن زمان هم نبوده، چون من عرض کردم بحث غناء را هم علمای اهل سنت در سه بخش آوردند شیخ هم در سه قسم از مکاسب آورده، مکاسب محرمة را که پنج قسم کرده قسم چهارمش جایی که عمل فی نفسه حرام است آن جا غناء را بحث کرده، یک جا هم بیع آلات غناست، یک جا هم بیع مغنیه است، سنی‌ها هم همین کار را کردند،

س: سنی‌ها در بحث شهادت هم آوردند، کتمان شهادت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

صفحه ۲۴

جلسه: ۳۶

ج: می‌دانم آن‌جا چون به عنوان محرمات آوردند، اما مرحوم شیخ انصاری تبعاً لمحقق حلی، سه بحث، سنی‌ها هم دارند مجموع هم همین طور همین سه بحث را دارند آلات غناء، مغنیه و خود غناء خود غناء یک، دو آلات غناء که خرید و فروشش جایز نیست، سه بیع مغنیه، بیع مغنیه را ندارند، چون متعارف نبوده مرد را به عنوان گرانتر بفروشند، چون مرد به درد کارهای دیگر هم می‌خورد، حالا فرض کن خیلی آواز خان بوده فلان اما زن به عنوان مغنیه ارزش خاصی داشته،

س: شیعه آلات غناء تعبیر کرده،

ج: بلی داریم، همین شیخ انصاری دارد خب،

س: آلات غناء است نمی‌دانم

ج: بلی چرا،

س: آلات لهو

ج: آلات لهو، آلات غناء دیگر فرق نمی‌کند

س: تعبیر به آلات غناء ندارد

ج: دارند شیخ دارد خب آلات غناء در قسم دوم یا سومش است، قسم اولش در مکاسب محرمه، اخذ اجرت بر نجس است، اعیان نجسه، دوم و سومش یکی نمی‌دانم ماکان سبباً آلات لهو یا غناء، و قسم چهارمش محرمات غناء را آنجا دارد، یکی را در قسم دوم آورده، یکی قسم سوم، یکی قسم چهارم،

س: تعبیر به آلات غناء اصلاً ندارند، آلات لهو دارند،

ج: به نظرم حالا مکاسب را بیاور،

س: بعید است حاجی آقا

ج: آلات غناء را من دیدم به ذهنم این است، دقت کردید حالا دقت کنید این روایت را که شیخ صدوق آورده منفرداً شیخ صدوق آورده، لیکن به نظرم در امالی شجریه من دیدم، یکی از امالی زیدیه

س: امالی ابن شجری،

ج: ابن شجری دیدم یا یک امالی دیگر خمیسیه آن‌ها یکی از این امالی زیدیه دیدم عن جعفر ابن محمد قال ثمن المغنی سحت و ثمن المغنی سحت، این روایت در متون زیدیه آمده اصلاً در متون ما کلاً نیامده محضراً در صدوق لذا ما این را

۱۴: ۱۶: ۱

ج: نه، لذا ما این را شاخه حساب نمی‌کنیم دقت کردید، از آن طرف چون بحث ما اختلاف متن است از آن طرف در کتاب مسند زید، آخر مسند زید ثمن البغی سحت، و ثمن المغنی سحت، مغنی نیست بغی است یعنی زن بدکاره،

س: بلی بغی است

ج: ثمن البغی سحت، و ثمن المغنی سحت،

س: بغی را اسم مؤنث آورده چون بغی مؤنث نمی‌آید برایش

ج: همین است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۵

جلسه: ۳۶

س:

۴۶: ۱۶: ۱

ج: بلی مؤنث نیاورده،

س: بغیه آخر می گوید

ج: بغی، ثمن البغی سحت، و ثمن المغنیه سحت،

س: این تصحیف شده بغی به مغنیه،

ج: ببینید یعنی در کتب زیدیه هم دو متن است، یک متنی،

س:

۴: ۱۷: ۱

س: امالی شجری چه تعبیری باشد

ج: ثمن المغنی سحت،

س: سحت نبود،

ج: چرا و ثمن المغنیه سحت

س: ثمن المغنیه سحت که داریم

ج: ما داریم خود ما داریم

س: امالی شجریه عرض می کنم،

ج: یا امالی خمیسی است، یکی از امالی زیدیه است کتب زیدیه است دیدم من در آن جا دقت کنید این خیلی لطیف است این مثال، آن وقت صدوق البته آن متنی را آورده که به امام صادق منسوب است، ما خودمان داریم مهر البغی سحت، نه ثمن،

س: مهر، مهر را آورده

ج: یعنی پولی را که به این زن بدکاره می دهد، انصافاً آنی که متعارف بوده این مهر البغی است نه ثمن البغی،

س: درست است

ج: ثمن البغی به اصطلاح به عنوان بغی، دقت کردید نکته فنی، ثمن بغی متعارف نبوده، یعنی زن بغی را خرید و فروش بکنند

اما مغنیه متعارف بوده یکی مهر متعارف بوده، که در روایت ما هم دارد که مهر البغی سحت،

س: به ندرت در اجرت هم می آید

ج: کم می آید نه، لا مهر لبغی، این را هم داریم ما لا مهر لبغی داریم اما ثمن البغی نداریم، در مسند زید ثمن البغی آمده،

س: یک روایت هم داریم عجلوا موتاهم بمضاجعم،

ج: بلی علی ای حال به اصطلاح این مطلب را هم تمام، این دقت مرحوم صدوق این کار را کرده خیلی عجیب است این جا از

جزو مواردی است که به اختلاف متن بر می گرده لیکن سند یکی نیست و این ها را ما اصطلاحاً گفتیم دیگر این ها را جزو این درخت تن و مند حدیث امام، لیکن بحث شده چون، چون مرسل صدوق است مخصوصاً اخباری ها قبول کردند اما این خیلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۳۶

تأثیرگذار در حدیث ما نبوده، این نه ریشه دارد در حدیث ما نه سابقه دارد یعنی قبل از صدوق ما کلاً خبر نداریم و نه لاحقاً دارد به اصطلاح مرحوم شیخ طوسی این را نقل، یعنی این افرادهای شیخ صدوق را در حقیقت خود ایشان دارد،

س: اخباری‌ها هم قبول نمی‌کند افراد شیخ طوسی را

ج: چرا، چرا، طوسی را نه، اما طوسی را هم چرا عده‌ای قبول می‌کنند افرادات شیخ طوسی را قبول می‌کنند اخباری‌ها، اما اصولی‌ها، اصولی‌ها هم قبول می‌کنند اصلاً کسانی که قائل به حجیت خبر اند غالباً قبول می‌کنند مثل آقای خویی قبول می‌کند اگر سند درست باشد حالا افراد باشد، آقای خویی رو افراد حساب نمی‌کند، این ثمن البغی سحت نیوردی؟ مغنی سحت؟

س: نه باید بگردم پیدا بکنم،

ج: ثمن المغنیه سحت،

س: این به شجره نبوده، چشم‌هایش را ببین حاجی آقا

ج: نه خوابش گرفته، مرآی یعنی حالیه و مقالیه کافی است

س: بحث آن دو طلبه که معالم مباحث می‌کردند،

ج: بقیه‌اش باشد برای فردا.